



فرصت استقلال فقط تا داری



یادداشت امروز

کار بی‌کار!

مهدی محمدی



سال انتخابات قاعدتا باید سال مضاعف شدن تلاش‌ها برای جلب توجه افکار عمومی باشد. در ایران مرسوم است که در سال منتهی به انتخابات، از همه رفتارها تفسیر انتخاباتی می‌شود. بویژه اگر مسؤولی اراده کند و در سال انتخابات خدمتی به مردم برساند، عموماً در معرض این گمان خواهد بود که فکر و خیالی در سر دارد و احتمال خدمتی که امروز می‌کند برای رأیی است که فردا از مردم خواهد خواست. این البته لزوماً نگویند هم نیست، ولو با هدف کسب رای مردم در انتخابات، اگر در سال‌های منتهی به انتخابات مسابقه خدمتی به راه بیفتد باید از آن استقبال کرد، اگرچه روشن است این خدمت نه عمق و نه اثری را که از آن انتظار می‌رود نخواهد داشت.

با این حال، نشانه‌هایی در دست است که برخی از آنها که اکنون کار را به دست دارند، در سال منتهی به انتخابات ۹۶، به جای خدمت‌رسانی تاکتیکی به فرمول‌های دیگری می‌اندیشند. ظاهراً در این مورد خاص، بنا بر این نیست که حتی به بهانه انتخابات کار خاصی برای مردم صورت بگیرد و به همین دلیل اتاق‌های فکر در حال طراحی در این باره‌اند که «چگونه می‌توان از مردم رای گرفت بی‌آنکه خدمتی به آنها شده باشد».

دلایل گرایش به این وضعیت البته روشن است. خدمت‌رسانی تاکتیکی با هدف کسب رای در انتخابات اولاً مستلزم داشتن درکی از مشکلات مردم و برخورداری از ایده‌های برای برخی از آنهاست. تیم فعلی ظاهراً نه آن درک را دارد و نه این ایده را. مهم‌تر از این، خدمت‌رسانی شب انتخاباتی نیازمند داشتن تیمی است که از انگیزه و تحرک لازم برای اجرای یک پروژه ضربتی برخوردار باشند. در حالی که فعلاً، بخش‌های مهمی از تیم موجود اساساً حال و حوصله کار کردن ندارند و بخش مهمی از فکرها پیچیده‌ای که می‌کنند برای این است که ببینند چگونه می‌توان «کار نکرد و محبوب ماند».

در عوض، نشانه‌هایی هست که ۲ پروژه جایگزین به جای خدمت‌رسانی نشسته است. پروژه اول مقصرتراشی است. مایلند به مردم بگویند درست است که مشکلی حل نشده منتهای مقصر عدم حل مشکلات نه کسانی که ۴ سال به صدر امور اجرایی کشور نشسته‌اند، بلکه آنهاست که اجازه ندادند در این مدت امنیت مردم هم مثل برخی چیزهای دیگر قربانی شود. طرف خارجی اکنون کمک کار این پروژه است. تمام پالس‌هایی که آمریکایی‌ها در این مدت به داخل ارسال کرده‌اند و می‌کنند در واقع یک هدف بیشتر ندارد و آن هم این است که دولت شب انتخابات بتواند مشکلات و ناآرامی‌های خود یا بدعهدی‌های واشنگتن را به گردن دیگران بیندازد. در واقع دوقطبی‌سازی فضای سیاسی و انتخاباتی، جانشین حداقل مقدار تلاش برای خدمت‌رسانی خواهد شد.

پروژه دوم، جوسازی، تغییر صورت مساله و تولید زیاده‌های کاذب با هدف نشان دادن آنها به جای نیازهای واقعی است. می‌توان حدس زد شلوغ کردن صحنه کشور و طرح مسائلی ریسک‌دار که برای مدتی فضای افکار عمومی را اشتغال کرده و اجازه تمرکز روی مطالبات واقعی را ندهد، با جدیت در دستور کار خواهد بود. بنابراین تعجب نباید کرد اگر بحث‌های تقریباً یکباره درباره آزادی‌های اجتماعی، فیلترینگ، حجاب و مقوله‌هایی از این دست راه بیفتند و حتی جایی در گوشه و کنار کسانی غائله‌ای راه بیندازند که بتوان یک پروژه عملیات روانی را روی آن سوار کرد.

خلاصه‌ای وقتی شانس موفقیت در یک بستر طبیعی وجود ندارد، راه ساده بهم زدن این بستر، غیرطبیعی کردن فضا و تولید هیجاناتی است که بتوانند کمبود عقلانیت را جبران کنند. بویژه اگر یک طرف خارجی پای کار وجود داشته باشد که در پروژه مشارکت کند، مساله بسیار جدی‌تر می‌شود.

این نقشه راه برخی گروه‌های سیاسی تا انتخابات است. اینکه چقدر موفق به اجرای آن خواهند شد خیلی ربطی به این ندارد که چه نیاتی داشته‌اند و برای تحقق آن چه تلاش‌هایی کرده‌اند.

سخنگوی قوه قضائیه اعدام شهرام امیری را تأیید کرد

جزئیات پرونده یک جاسوس

اژه‌ای: آمریکایی‌ها در ماجرای بازگشت شهرام امیری از سیستم اطلاعاتی ایران رودست خوردند

صفحه ۲



شهرام امیرآینشاسان میزبان

علاقه شدید سوئدی‌ها به بازار فناوری ایران هم‌زمان با سرمایه‌گذاری ویژه وزارت خارجه آمریکا بر این کشور به توصیه «تریتا پارسی» مدیر تشکیلات نایاک، با اعزام «آرینا راجی» بانکدار ایرانی-آمریکایی و از مدیران تشکیلات «مدیریت نخبگان فراملی»- بورسیه‌ها- وزارت خارجه ایالات متحده صورت گرفته است. لابی ایرانیان آمریکایی در سوئد قدمتی فراتر از شاخه آمریکایی تشکیلات مذکور با مدیران واحد دارد و در پیشبرد با واسطه اهداف آمریکا از سال‌ها پیش مطرح بوده است. با توجه به نقش «ایاک» در انعقاد برجام به عنوان لابی‌گر سه‌جانبه میان ایران و آمریکا و صهیونیست‌ها، اجرای دقیق برنامه «پس‌سازجامی» آنها در حوزه مهندسی اقتصاد ایران با مدیریت جهانی، «اعزام نخبگان فراملی» به اکوسیستم استارت‌آپی ایران، عجیب نیست.

نفوذ با قانون نمازی‌ها
متأسفانه «خلأ قانونی» در حوزه جلوگیری از نفوذ ساختاری در بستر اقتصاد و سیاست کشور به نام «سرمایه‌گذاری خارجی» جدی است. نخستین قانون حمایت و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در ایران سال ۱۳۲۹ در حوزه نفت و گاز تهیه شد که سال ۱۳۸۰ این قانون مورد بازنگری قرار گرفت. جالب توجه است که یکی از اصلی‌ترین چهره‌های نگرارش قانون جدید، «بابک نمازی» فرزند ارشد «باقر نمازی» است که بلافاصله پس از اخذ مدرک حقوق از دانشگاهی معمولی در آمریکا، به ایران بازگشته و در مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان «مشاور» به کار گرفته می‌شود؛ باره اینجاست که در پیش‌آگهی کنفرانس تأمین مالی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران پست‌تحریم، چند ماه پیش از این، از بابک نمازی برای ارائه «تجارب ارزنده» به مقامات دولتی ایران، نام برده شد!

پایان خواب خوش خیالی؟
مرحله بعدی پروژه مذکور استفاده از قدرت طبقه جدید با اتکا به نقش آنها به عنوان سهامداران اعظم اقتصاد ایران برای تعیین مولفه‌های «سیاست خارجی» و روابط با جهان است. پرواضح است بهایان و دیپلمات‌های اروپایی-آمریکایی و ماسون‌های صهیونیستی که به واسطه تعلل معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و وزارتخانه‌های ارتباطات و اقتصاد در کوتاه‌ترین زمان با مهندسی بستر تجارت ایران به سهامداران مهم بورس و صاحبان صدها هزار شغل در جامعه ایرانی تبدیل شده‌اند، از قدرت خود در جهت رشد و بالندگی «قلم جمهوری اسلامی ایران» استفاده نخواهند کرد! مسؤولیتی تهدید بیش از پیش معیشت مردم و اقتصاد ایرانیان با گسترش دامنه نفوذ دشمن، این بار از داخل مرزها با چه کسانی است؟

هدف آمریکا از حفظ برجام چیست؟ (۲)

رونمایی از بازار آمریکایی - صهیونیستی!

مقاومتی» در آمریکا ارائه می‌دهیم! تعدادی از شرکت‌های سلیکون ولی- دره فناوری‌های نوین آمریکا- توسط شرکتی واحد متعلق به «سیاه» به نام «این کیو تل» به وجود آمدند و اکنون به صورت رسمی مدیران ارشد آنها با مشورت وزارت خارجه آمریکا انتخاب می‌شوند. یکی از این شرکت‌ها، «گوگل» است که اوپاما درباره آن می‌گوید: «اگر حمایت‌های دولت آمریکا از گوگل نبود این شرکت امروز حتی وجود خارجی نیز نداشت!» حالا «گوگل» و شرکت‌های سلیکون ولی به بازار فناوری اطلاعات ما حمله کرده‌اند و ناباورانه شاهدیم در بازدید مدیران پروژه از جمله «گریستوفر شرودر» آمریکایی، مدیر ارشد برنامه‌ریز سیا، آن معاون نفوذی و مدیران شتاب‌دهنده‌های آمریکایی میزبانی می‌کنند و نتیجه اینکه نخبگان ایرانی بازار را مفت به دشمن می‌بازند.

نفوذ در پارک ایرانی!
یک پارک فناوری از اولین مراکزی است که حمایت از برگزاری دوره‌های «استارت‌آپ ویکند» گوگل در ایران را آغاز کرد و مجموعه پارک را در اختیار شتاب‌دهنده‌های سوگلی آمریکایی قرار داده است! اطلاعات منتشرشده حاکی از عقد قرارداد با استارت‌آپ ویکند جهانی است. در رفتاری قابل تامل، مسؤولان مربوط به‌رغم دریافت هشدار از مراکز امنیتی مهم کشور، شتاب بسیاری به فعالیت‌های خود در شهرستان‌ها دادند. به طور مثال اواخر مهرماه سال گذشته هم‌زمان با هفته کارآفرینی جهانی، خبری مبنی بر برگزاری هم‌زمان ۷ استارت‌آپ ویکند در شهرهای ایران منتشر شد که جایزه سال گذشته آن ۲۰۰ هزار دلار کمک برای مارکتینگ ایده برگزیده به اضافه تور سفر به ساختمان گوگل بود!

بازار سیاسی نایاک در سوئد
در یک مورد مهم و جالب توجه برای قانون‌گذاران و نهادهای امنیتی کشورمان، شرکت سرمایه‌گذاری صنعتی ایران وابسته به برادران «علاقیند» از زرسالاران خارج‌نشین، با ایجاد ۲ شرکت با حمایت لابی نفوذ ITC، بخش‌های مهمی از اکوسیستم استارت‌آپی ایران را به شرکت سوئدی گمنامی واگذار کرد. نکته اینجاست که

شد و لابی دولتی شناخته شده مجری برنامه «شغال سایبری ایران» مسؤولیت ایجاد انحصار کامل پیرامون آنها را عهده‌دار شد. براساس همین برنامه‌ریزی بود که جریان دیپلماسی دیجیتال دشمن به مجری‌گری «گوگل»، در کمتر از یک سال مشهورترین و پرسودترین کسب و کارهای ایرانی را صاحب شد و مدیریت اکوسیستم استارت‌آپی کشور را مطابق خواسته رسانه‌های شده «اوپاما» در دست گرفت. دولتی‌های حامی دلان آمریکایی-انگلیسی نیز برابر انتقادات رسانه‌ها و نهادهای امنیتی، در آنها تحت عنوان «سرمایه‌گذار خارجی» نام برد و رونق اقتصادی را از فعالیت آزادانه آنها انتظار داشتند. اما چرا نخبگان ایرانی، کسب و کارهای موفق خود را به خارجی‌ها می‌فروشند؟

نسل جدید بازار و بازاریان
مستندات بسیاری حکایت از آن دارد که در دوره پس‌سازجام رقابتی جدی میان مدیران دیپلماسی دیجیتال آمریکا و انگلیس برای پرورش و مالکیت نسل جدید بزرگان بازار ایران شکل گرفته تا دست نظام را از پشتوانه قدیمی اقتصادی-سیاسی خود خالی کنند. یعنی در دور جدید نفوذ، دشمن تلاش می‌کند بازار ایران را مطابق نسخه قدیمی پس از پایان جنگ تحمیلی اما نه با جذب بخشی کوچک از تجار آلوده و غربگرا به واسطه ارائه رانت تجاری و رشوه و دخالت دادن در معاملات کلان، بلکه با ایجاد طبقه‌های جدید و مهندسی‌شده، از آن خود کند. طبقه‌ای که نمایه آن را می‌توان در لیست سخنرانان «چتم هاوس» انگلیس با موضوع «اقتصاد ایران در دوره پس‌سازجام»- متشکل از بهایان، سیستم‌مداران صهیونیست، فرزندان و نوادگان سناتورهای دوران پهلوی و حتی شاهدان‌گان سوئدی مشاهده کرد.

موفقیت فاز اول پروژه نفوذ
کمی دقیق‌تر شویم. «وطن امروز» نخستین رسانه‌ای بود که سال گذشته، از نفوذ در بازار فناوری اطلاعات ایران در گزارش «پیش‌فروش نیویورکی نخبگان» در دوره پس‌سازجام خبر داد و از تلاش آمریکایی‌های برای توجیه رئیس‌جمهور در سفر به نیویورک برای حمایت دولت از «برون‌سپاری مدیریت اکوسیستم فناوری اطلاعات» کشور به «سلیکون ولی» خبر داد. جلسه مذکور توسط «س.س»، «من» و «ن.ج» از ایران با حمایت «جرد کوهن» مدیر ایده‌های گوگل و از اعضای لابی «هیلاری کلینتون» ترتیب داده شده بود. مدینه این ترتیب مسیر فعالیت ۳ شتاب‌دهنده استارت‌آپی آمریکایی در کشور با حضور مشترک یک تیم از دلان نفوذی آمریکایی و اروپایی هموار

گزارش امروز

برونده‌های مهم در پروژه نفوذ برای «تغییر رفتار ایران» در دوره پس‌سازجام، فعال شدن جدی بازوان «دیپلماسی دیجیتال» آمریکا در حوزه اقتصاد و سیاست ایران است. دیپلماسی دیجیتال را به عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی عمومی تعریف می‌کنند که از مسیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و ملزومات وابسته به آن با هدف «تغییر» باورها و آرمان‌های یک ملت صورت می‌گیرد. اما آنچه در این تعریف مغفول مانده «بسترسازی اقتصادی» با اتکا به این روش نسبتاً نوین دیپلماسی به منظور ایجاد تغییرات موردنظر است. با تغییر ژئوپلیتیک اقتصاد جهانی از حوزه انرژی به حوزه فناوری اطلاعات، انتظار برای ظهور طبقه جدید قدرت، شامل فناوران و صاحبان کسب و کارهای فناورانه مبتنی بر اینترنت در ایران در حال توسعه طبیعی است.

محمد واعظی: از جمله پرونده‌های مهم در پروژه نفوذ «تغییر رفتار ایران» در دوره پس‌سازجام، فعال شدن جدی بازوان «دیپلماسی دیجیتال» آمریکا در حوزه اقتصاد و سیاست ایران است. دیپلماسی دیجیتال را به عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی عمومی تعریف می‌کنند که از مسیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و ملزومات وابسته به آن با هدف «تغییر» باورها و آرمان‌های یک ملت صورت می‌گیرد. اما آنچه در این تعریف مغفول مانده «بسترسازی اقتصادی» با اتکا به این روش نسبتاً نوین دیپلماسی به منظور ایجاد تغییرات موردنظر است. با تغییر ژئوپلیتیک اقتصاد جهانی از حوزه انرژی به حوزه فناوری اطلاعات، انتظار برای ظهور طبقه جدید قدرت، شامل فناوران و صاحبان کسب و کارهای فناورانه مبتنی بر اینترنت در ایران در حال توسعه طبیعی است.

مستندات بسیاری حکایت از آن دارد که در دوره پس‌سازجام رقابتی جدی میان مدیران دیپلماسی دیجیتال آمریکا و انگلیس برای پرورش و مالکیت نسل جدید بزرگان بازار ایران شکل گرفته تا دست نظام را از پشتوانه قدیمی اقتصادی-سیاسی خود خالی کنند. یعنی در دور جدید نفوذ، دشمن تلاش می‌کند بازار ایران را مطابق نسخه قدیمی پس از پایان جنگ تحمیلی اما نه با جذب بخشی کوچک از تجار آلوده و غربگرا به واسطه ارائه رانت تجاری و رشوه و دخالت دادن در معاملات کلان، بلکه با ایجاد طبقه‌های جدید و مهندسی‌شده، از آن خود کند. طبقه‌ای که نمایه آن را می‌توان در لیست سخنرانان «چتم هاوس» انگلیس با موضوع «اقتصاد ایران در دوره پس‌سازجام»- متشکل از بهایان، سیستم‌مداران صهیونیست، فرزندان و نوادگان سناتورهای دوران پهلوی و حتی شاهدان‌گان سوئدی مشاهده کرد.

تئیه‌های امروز

با ورود نیروهای ویژه ارتش و مقاومت احتمال بازپس‌گیری منطقه «راموسه» افزایش یافت

شکاف‌شکننده محاصره حلب

صفحه ۱۵

سید عزت‌الله ضرغامی:

حقوق‌های نجومی را ابتدا باور نمی‌کردم

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از دومینوی حوادث عجیب و غریب در زیرمجموعه‌های وزارت نفت

تدبیر در آتش‌سریالی

صفحه ۳

چرا وزارت ارشاد واقعیت‌ها را اعلام نمی‌کند؟

پشت‌پرده لغوبرخی کنسرت‌ها در کشور

صفحه ۴

نتایج کاروان ایران در روز دوم بازی‌ها

حذف هر ۳ پینگ‌پنگ‌باز

صفحه ۱۴

نگاه‌امروز

چون قحط‌الرجال است!

میثم اکبری

سخنگوی دولت یکی از «برند»های حقوق‌های نجومی را «ذخیره نظام» و «مانتندار بزرگ» می‌خواند. همو که با وجود حقوق ۵۷ میلیون‌اش درخواست افزایش حقوق هم داده بود، او که اتفاقاً پار یکی از سران فتنه است. بگذریم که این هم از مظلومیت نظام اسلامی است کسانی که با دریافت‌های نجومی و غارت بیت‌المال اعتبار نظام را خدشه‌دار کرده‌اند، ذخیره نظام هم نامیده شوند! اما سوال اساسی این است: چه چیزی موجب می‌شود سخنگوی دولت در شرایطی که موضع مردم نسبت به این حرام‌چهره‌های و برداشت‌های نامشروع را می‌داند، اما باز هم اینگونه از مدیر نجومی دولت دفاع کند و تا این میزان به او بها دهد؟ آیا این نوع سخن گفتن درباره یک مدیر خطاکار، چیزی جز تقابیل با مردم است؟ و مگر غیر از این است که این موضع‌گیری در قبال فردی با این مختصات، بیش از پیش به اعتبار دولت ضربه می‌زند، اما چرا چهره ارشد دولت به خود اجازه چنین کاری می‌دهد و اصرار به حمایت از او دارد؟

پاسخ این سوال را آقایان و از جمله خود آقای سخنگو، در موارد متعددی چه به طور عملی و چه زبانی داده‌اند. پاسخ سوال را باید در اصل حضور مدیرانی از این دست در یک دولت جست‌وجو کرد. اینکه دولتمردان خودشان ادعا می‌کنند مدت‌ها است از چنین مساله‌های خبر نداشته‌اند اما با آن برخوردی نکرده‌اند و اینکه حالا و به‌رغم فشارهایی که در این رابطه وجود دارد، باز هم اقدام آنچنان موثری دیده نمی‌شود؛ خود پاسخی به این سوال است. اینکه حتی وقتی پاسخی نجومی‌ای برکنار می‌شود، فردی جایگزینش می‌شود که خود سابقه حقوق نجومی داشته، پاسخ به این سوال است.

پاسخ را باید جایی جست که دولت برای انتصاب جایگزین صاحب فیش ۵۷ میلیونی هم نمی‌تواند بدون حاشیه عمل کند و کسی را در این سمت قرار می‌دهد که شرایط لازم برای پذیرش چنین مسؤولیتی را ندارد، تا جایی که رئیس سازمان بازرسی کل کشور از ارائه گزارش محرمانه تخلفات صورت گرفته در این زمینه به سران قوا، خبر می‌دهد. اما جناب سخنگو پاسخ این سوال را ۳ سال قبل داده بود، آنجا که در برنامه تلویزیونی شناسنامه نسبت واقعی خود و جریان متبوعش با مردم را اینگونه بیان کرد و ...

ادامه در صفحه ۵